

## رسالة «مقامات الصوفية» سهروردی

امیل معلوف / حسن سیدعرب

امیل معلوف از سهروردی شناسان مسیحی جهان عرب است و پس از هانری کربن از مهم ترین محققان غیر ایرانی در حکمت سهروردی به شمار می رود. در ۱۹۶۹ م رسالة اللمحات را در بیروت چاپ کرد و پس از آن رسالة کلمة التصوف را با نام مقامات الصوفية تصحیح و چاپ کرد یادداشت های مهم وی در توضیح متن، قلمرو تحقیق و عمق تأملات وی را نشان می دهد. متن و مقدمه مقامات الصوفية به فارسی ترجمه شده و آنچه می خوانید ترجمه مقدمه آن است.

مترجم

### ۱. نام رساله و زمان تألیف آن

درباره نام رساله مقامات الصوفية حکیم شهاب الدین سهروردی (۵۴۹- ۵۸۷ق) اختلاف نظر هست. شمس الدین شهرزوری (متوفی نیمه دوم قرن هفتم هجری) نخستین شارح و مدرّس حکمت سهروردی در کتاب

نزهة الأرواح و روضة الأفراح<sup>۱</sup> در گزارش زندگی و آثار سهروردی از این رساله با عبارت «کتاب فی التصوف يعرف بالكلمة»<sup>۲</sup> یاد کرده است.

لویی ماسینیون<sup>۳</sup> آن را کلمة التصوف نامیده، که این نامگذاری یا براساس گزارش شهرزوری و یا براساس اعتماد وی به نسخه موزه بریتانیا<sup>۴</sup> است. کارل بروکلمان<sup>۵</sup> و هانری کرین<sup>۶</sup> هم آن را به همین عنوان نامیده‌اند. اما هلموت ریتز<sup>۷</sup> علیرغم آگاهی از گزارش بروکلمان و کرین، با استناد به برخی نسخ خطی آثار سهروردی در استانبول، آن را مقامات الصوفیة نامیده است. او به گونه‌ای این نام را در مقابل عنوانی که ماسینیون انتخاب کرده بود گذاشت تا برخی گمان نکنند که این رساله اثر دیگری از سهروردی، و مغایر با رساله کلمة التصوف است.

از متن رساله پیداست که سهروردی آن را مقامات الصوفیة و معانی مصطلحاتهم نامیده است. نیز با استناد به برخی اصطلاحات که در پایان رساله درباره «مقامات آمده می‌توان آن را مقامات الصوفیة نامید. همچنین نسوی که ناسخ نسخه استانبول بوده و در این تصحیح از آن با حرف «م» یاد شده است، در واقع بهترین مصحح آثار سهروردی است. او در پایان

۱. چاپ خورشید احمد، حیدرآباد، ۱۳۹۶ ق. ۲. همان، ج ۲، ص ۱۲۸.

3. V. L. Massignon, *Recueil de Textes Inédits Concernant L'Histoire de la Mystique en pays d'Islam*, paris, 1929, p. 112.

۴. نسخه بریتانیا در این تصحیح با حرف رمز «ج» مشخص شده ( ← بخش چهارم همین مقاله).

5. C. Brockelmann, *Geschichte der Arabischen Literatur*, S. 1, Leiden, 1937, p. 181.

6. H. Corbin, *Opera Metaphysica et Mystica*, vol. I, éd. avec intro., Istanbul, 1945, p. XVI.

7. H. Ritter, "Philologika IX". Die vier Suhrawardī. Ihre Werke in Stambular Handschriften", *Der Islam*, Berlin und Leipzig, 1937, vol. 24; p. 282; and 1939, vol. 25, p.67.

استنساخ خود از این رساله، بر عنوان مقامات الصوفیة تأکید کرده است. تغییرات جزئی، مثل حذف یا اضافه‌هایی که به مرور زمان بر نسخه‌های خطی کهن رخ داده موجب شده تا برخی به غلط گمان کنند رساله مقامات الصوفیة یا کلمة التصوف نوشته ابن سیناست. در حالی که اسلوب نگارش رساله در برخی مفردات و جملات آن بدون شک به شیوه نگارش سهروردی بازمی‌گردد. محتوای آن نیز که جمع میان فلسفه و عرفان است در واقع جزئی از حکمت اشراقی سهروردی محسوب می‌شود. او در این رساله ضمن توضیح مبادی فکری برهان‌های فلاسفه و معارف قلبی طریقت صوفیه، به جمع آنها با یکدیگر می‌اندیشد. علاوه بر این محققان حکمت سهروردی، مثل شهرزوری<sup>۱</sup> لویی ماسینیون<sup>۲</sup>، اوتوشپیس<sup>۳</sup>، هلموت ریترا<sup>۴</sup>، کارل بروکلمان<sup>۵</sup>، هانری کرین<sup>۶</sup>، عبدالحق، محمدیوسف قوقان<sup>۷</sup>، محمدعلی

۱. نک: یادداشت شماره دو همین مقاله.

2. *Recueil de Textes Inédits...*, pp. 112, 113.

۳. مقدمه وی به ترجمه آلمانی رساله مونس العشاق:

O. Spis, "Mu'nis al-ushāq" (*The lovers' friend*), *Bonner Orientalistische Studien*, Stuttgart, 1934, p.13.

4. "Philologica IX...", *Der Islam*, 1937, p.282; 1939, p.67.

5. *GAL*, s. 1..., p.781.

6. *Opera...*, I, pp. XVI, XVI, XLI, XLVI; *Opera...*, II, (Téhéran-Paris), 1952, pp. 93-94; *Suhrawardi d'Alep* (+1911), *Fondateur de la Doctrine illuminative (Ishrāqi)*, Paris, 1939, pp. 16, 17, 24, et note no. 1, 29, et note no. 1, 34, etnote no. 1, 35, etnote no. 2, 44, 45, 46; *Histoire de la Philosophie Islamique*, Paris, 1964, pp. 286, 287.

۷. مقدمه تحقیق شواکل الحور فی شرح هیاکل النور نوشته جلال‌الدین دوانی، چاپ محمد عبدالحق و م.ی. قوقان، مدرسه، ۱۳۷۳ ق. ارضا پورجوادی نام وی را م. ی، کوکان ضبط کرده است. برای اطلاع بیش‌تر نک: «کتابشناسی آثار جلال‌الدین دوانی»، معارف، دوره پانزدهم، ش ۱ و ۲، فروردین - آبان ۱۳۷۷، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.

ابوریان<sup>۱</sup> و سید حسین نصر<sup>۲</sup> تصدیق کرده‌اند که رساله مقامات الصوفیه (کلمة التصوف) نوشته سهروردی است.

رساله مقامات الصوفیه شبیه دیگر رساله‌های کوچک سهروردی، رساله فی اعتقاد الحکما، هیاکل النور و الالواح العمادیه است. مضمون رساله و شیوه تعبیر معانی آن که طریق فکری خاصی را دنبال می‌کند، بر هر محققى انتساب این رساله را به سهروردی آسان می‌کند. متأسفانه در آثار سهروردی، ترتیب تاریخی آثار که به حسب رعایت تسلسل زمانی به دست می‌آید به چشم نمی‌خورد. نیز از تحولات فکری سهروردی که در پرتو آن علاقه فلسفه به عرفان نزد وی آشکار می‌شود گزارشی در دست نیست.

به دو دلیل، تعیین ترتیب تاریخی آثار سهروردی ممکن نیست: ۱. کمبود منابع درباره زندگی او؛ فرازهای اساسی و سودمند زندگی وی از ولادت تا وفات یعنی از آغاز کسب علم در مراغه تا مواجهه با فقهای حلب در اواخر عمر و نیز دیدار با عالمانی که سهروردی نزد آنان درس خوانده یا در سفرهای متعدد به گفته خود به حسب «استخبار و تفحص»<sup>۳</sup> نزد آنها رفته یا بزرگانی که برخی کتب و رسائل خود را

۱. مبانی فلسفه اشراق، محمد علی ابوریان، ترجمه علی شیخ، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۲ ش، ص ۵۳.

2. "Shihāb al-Dīn Suhrawardī Maqtūl", in *A History of Muslim Philosophy*, ed. by M. M. sharif, vol. I, wiesbaden, O. Harrassowitz, 1963, pp. 375 and note II, p. 376; *Three Muslim Sages*, Cambridge, Harvard university press, 1964, p. 60 and note 19 of chapter II, pp. 150, 157.

۳. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به تصحیح و مقدمه ه. کرین، ج ۱، «کتاب المشارع و المطارحات»، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ص ۵۰۵.

به آنها هدیه کرده برای ما ناشناخته مانده است. ۲. سهروردی از نوشتن تاریخ آغاز یا پایان آثارش غفلت کرده؛ البته این به استثنای آنچه در آستانه سی سالگی و پس از پایان تألیف المشارع و المطارحات نوشته است: «الی قریب من الثلاثین سنة»<sup>۱</sup>. نیز آنچه در حکمة الاشراق، پس از فراغت از تألیف آن، در ۵۸۲ق<sup>۲</sup> یعنی پنج سال پیش از وفات خود نوشته از این اصل مستثنی است.

اگر حکمت سهروردی از دو گونه التفات بحثی و ذوقی تحقق نیافته بود اکنون نیاز ضروری به شناخت منابع تاریخی زندگی و تسلسل زمانی تألیفات وی نبود. این دو التفات در آثار مهم او با اختلافی که تنها در سیاق عبارات و در مقایسه با بروز یکی نسبت به دیگری هست قابل بررسی است. مثلاً در برخی آثار، بحث بر ذوق غلبه یافته، مثل: التلویحات اللوحیة و العرشیة، المقاومات، المشارع و المطارحات، اللمحات و رسالة فی اعتقاد الحکما. اما در برخی دیگر، مثل حکمة الاشراق، ذوق بر بحث غلبه کرده است. رسائلی که مبتنی بر رؤیا و مجاز است - مثل قصة الغربة الغربیة، آواز پر جبرئیل و مونس العشاق - نیز این گونه است. مع هذا کمبود منابع درباره زندگی و آثار سهروردی ما را در شناخت وی ناتوان می کند.

به گمان قوی سهروردی کار خود را با فلسفه آغاز و با عرفان به پایان نرسانده است به طوری که از هرگونه نظر عقلی خالی شده و تنها به معرفت قلبی روی آورده باشد. عکس این روش نیز صادق است، یعنی او کار خود را با عرفان آغاز و به فلسفه ختم نکرده است. دو التفات فلسفی و عرفانی او توأمان و با تأثیر متضاعف در همه آثارش پیداست. جمع این دو، حکمت

۲. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، ص ۲۵۸.

۱. همانجا.

اشراق را که آمیخته‌ای از معارف عقلی و قلبی است تحقق بخشید. سهروردی در این باره می‌گوید:

اگر سالک استعداد بحث نداشته باشد ناقص است. باحث هم اگر قادر به شهود آیات ملکوتی نباشد، ناقص است.<sup>۱</sup>

## ۲. مضمون رساله

سهروردی رساله مقامات الصوفیه را برای طالب و دوستدار معرفت نوشته و برای مخاطب، برخی مسائل مربوط به «علم طبیعی» و «الهی» را شرح کرده است و فصل آخر را که نسبتاً طولانی است به تعریف موجز مصطلحات عرفانی اختصاص داده است. این فصل، مشتمل بر تقدسیات، ادعیه و تضرع<sup>۲</sup> که متضمن ندامت، تقوی و خوف از خدا و تعظیم و طلب جذب از او است می‌شود.

سهروردی در خلال رساله برای تأیید سخنان خود استناد فراوان به آیات قرآنی و احادیث نبوی کرده است. پیش‌تر گفته شد که وی در طرح و بررسی مسائل و مباحثی که نیاز به برهان دارد، «تتبع فراوان در اصطلاحات اصحاب حقیقت در علوم برهانی»<sup>۳</sup> را لازم نمی‌داند. از اینرو به نظر می‌رسد که در این رساله نیز اندیشه فلسفی و تجربه‌های عارفانه با یکدیگر اشتراک یافته‌اند. این رساله در بیست و پنج بخش تألیف شده و سهروردی آنها را «فصول»

۱. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص ۳۶۱.

۲. نک: فصل اول و قسم دوم از فصل شانزدهم و پایان همین فصل.

۳. سهروردی، المقامات الصوفیه، تصحیح امیل معلوف، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۳ م، ص ۲۱. [نیز: سه رساله از شیخ اشراق، چاپ نجفقلی حبیبی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۶، ص ۸۱ - ۱۰۰].

نامیده است. این فصول، به حسب کوتاهی و بلندی متفاوتند. شش فصل، مربوط به مسائل «علم طبیعی» بوده و خلاصه آن بدین شرح است:

۱. معرفت، یعنی حصول صورت مدرك در نفس. صورت اگر با [مصادیق] بسیار مطابقت کند، «کلی» بوده و نیز لفظی که بر آن دلالت کند کلی است، مثل انسان که با زید و عمرو جز این دو مطابقت می‌کند. هر صورتی که [با مصادیق] بسیار مطابقت نکند «جزئی» است، مثل زید. حقیقت، یا بسیط غیر مرکب است، مثل مفهوم وحدت یا غیر بسیط مرکب است، مثل حیوان که از جسم و آنچه موجب این جسم می‌شود به وجود آمده است. حیوان جزء عام، و جسم و آنچه موجب حیات حیوان می‌شود، جزء خاص نام دارد. تعقل جزء، مقدم بر تعقل حقیقت است.\* همان‌گونه که جسم، مقدم بر حیوان بودن است و این لازم تا ماهیت بوده و داخل در حقیقت آن نیست، مع ذلك رفع آن در وجود یا وهم، مثل رفع زوایای مثلث در نسبت با مثلث، ممکن نیست. بنابراین زاویه داشتن پس از تحقق مثلث است. لازم ماهیت به حسب خصوصیتش در چیزهایی که در امر عام با او اشتراک دارند، غیر لازم است. حرارت آتش، لازم خصوصیت آتش است و در چیزهایی که در امر عام با او اشتراک دارند، مثل جرم<sup>۱</sup> [داخل نیست].

کلی در خارج نیست زیرا اشیایی که در خارج دیده می‌شوند،

\* [ظاهراً گزارش آقای معلوف در این قسمت، مطابق با متن رساله نیست. سهروردی در متن رساله گوید: «حقیقت به بسیط و غیر بسیط تقسیم می‌شود. بسیط، در عقل جزء ندارد، مثل مفهوم وحدت. و غیر بسیط، جزء دارد، مثل حیوان که مرکب از جسم و امری که موجب حیات جسم می‌شود است. پس جسم، جزء عام و آنچه موجب حیات جسم می‌شود، جزء خاص نام دارد. و حقیقت حیوان از این دو جزء ترکیب شده است.» نک: مقامات الصوفیه، تصحیح امیل معلوف، بیروت، دارالمشرق، ۱۹۹۳، صص ۲۶-۲۷. - م.]

۱. از حیث منطقی، حرارت برای آتش، فصل بوده و جرم نیز جنس آن محسوب می‌شود.

هویت خاص دارند. کلی، ذاتاً قبول اشتراک می‌کند و جز هنگامی که به صورت و لواحق زائد به جزئیات خود اضافه می‌شود، متعدد نخواهد شد.

جوهر، یعنی هر چیز که حلولش در غیر خود به‌طور کلی قابل تصور نباشد، مثل جزئی از هر چیز که دارای طول، عرض و عمق می‌شود. جوهر با یکدیگر اشتراک دارند و جز به هیأت، متفاوت نیستند. هیأت، همان ماهیات و مبدأ تمییز میان جواهرند.

آنچه در شکل، مقدار و هیأت موجب تمییز میان جواهر است نه جسم و نه جسمانی بلکه صناعی مفارق است.

عناصر مادی چهارگانه عبارت است از: ۱. آتش که حرارت خشک است، ۲. هوا که حرارت مرطوب است، ۳. آب که سرد مرطوب است، ۴. خاک که سرد خشک است، [و] تنوع این عناصر ناشی از اختلاف حرکات جهات است. عناصر چهارگانه، هیولای مشترک دارند که صور مختلفی بر او افزوده شده و از حالی به حالی دیگر منتقل می‌شود. جسم، به مکانی که سطح باطن جسم حاوی مماس با سطح ظاهر جسم محوی است، میل می‌کند. شرط مکان این است که در دو حالت خلأ یا ملاً باشد.

۲. چیزی که توسط آن ذات خود را به صورت قوه‌ای غیرجسمانی درک می‌کنیم قوه عاقله است. این قوه بدون جرم است و در بدن تصرف می‌کند و بدن مستقیم بر آن است زیرا جز به توسط آن افعال و ادراکات را متمایز نمی‌کند.

۳. انسان، پنج حس ظاهر و پنج حس باطن دارد. حواس ظاهر عبارت



است از: ۱. لامسه، ۲. ذائقه، ۳. شامه، ۴. سامعه، ۵. حافظه.<sup>۱</sup>  
 ۴. کلمات خدا همان نفوس بوده و تناهی ندارند زیرا خالق، قوه‌ای غیرمتناهی بر فعل دارد.

۵. خدا، عناصر را به حرارت، برودت، رطوبت و بیوست تخصیص داده و برای نبات و حیوان قوای: مولده و غاذیه، و برای حیوان قوای: محرکه و عاقله قرار داده است.

۶. نفس به مبادی مجرد و متعالی از بدن تشبیه می‌جوید و این استعلاء به حسب رشد فضایل منشعب از حکمت در نفس است. غضب و شهوت این تشبیه را از میان می‌برد.

سهروردی پس از «علم طبیعی» چهارده فصل را به «علم الهی» اختصاص داده که خلاصه آن به شرح زیر است:

۱. جهات عقلی سه گونه است:
  - اول. واجب الوجود که وجود آن ضروری است.
  - دوم. ممتنع الوجود که عدم آن ضروری است.
  - سوم. ممکن الوجود که در وجود و یا عدم آن ضرورتی نیست.
- واجب الوجود واحد و مجرد از ماده است. نیز بدون محل، مقام و ضد است. او ذات خود و لوازم آن را تعقل می‌کند. ذاتش همان صفات و وجودش عین ماهیت او است. وی تقدم ذاتی و نه زمانی بر عالم دارد.

۲. از واجب الوجود، ممکن اشرفی که عقول، نفوس و ماهیات مجرداند

۱. سهروردی در اللمحات آن را «ذاکره» نامیده است. نک: اللمحات، تحقیق امیل المعلوف، بیروت، ۱۹۶۱، ص ۱۱۵.

صادر شده است.

۳. صادر اول جوهری عقلی است نه جسم.

۴. واجب الوجود در وجود و کمال خود بی نیاز از غیر بوده زیرا عالی است و غیر او سافل بوده و عالی به سافل نظر نمی‌کند. حرکت افلاک به قصد شهوت یا غضب نیست بلکه برای تشبّه و نیل به معشوق (عقل مفارق) است و در حقیقت، علت این افلاک محسوب می‌شود. هر فلک، علتی دارد و هر علت توسط نور به فلک خود مدد رسانده و بر وی افاضه اشراقات و لذّات غیر متناهی می‌کند. صادر اول، معشوق همه افلاک است.

عوالم در نظام وجود سه گونه‌اند: ۱. عالم جبروت که عالم عقول مفارقه است، ۲. عالم ملکوت که عالم نفوس مجرد از ماده است، ۳. عالم ملک که عالم ماده محسوس است.

۵. از عقل اول، عقل دوم صادر شده و در آن دو جهت قابل فرض است: ۱. وجوب بالغیر، ۲. امکان بالذات. از عقل دوم به اقتضای تعقل نسبت خود و عقل اول، عقلی دیگر صادر شده و به اقتضای ماهیت و امکان خود جرم سماوی و نفسی که موجب تحرک این جرم است، صادر می‌شود. انتشار فیض عقول تا عقل دهم است. عقل دهم، عقل فعال یا روح القدس و موجد عناصر و مدبر عالم تحت قمر است. حرکات افلاک و قبول صورت از سوی ماده توسط او است.

۶. عقل دهم بدون تغییر در ذات و آثار و معلولات خود دارای اختلاف و کثرت است. اختلاف آثار به حسب استعدادات و حرکات مختلف ماده است نه از جانب واهب الصور علیرغم این که تنوع صور دارد.

۷. علاقه نفس به بدن، عرضی است نه جوهری. نفس با متلاشی شدن

بدن از میان نمی‌رود. نیز عقل، تناسخ را رد می‌کند. واهب الصور هنگامی که جسد مستعد قبول نفس باشد آن را بر بدن صادر یا افاضه می‌کند و اگر نفس مسخ شده‌ای در این جسد حلول کند در واقع یک جسد دارای دو نفس عاقل بوده و این فرض محال است. کمال نفس ناطقه، نقش‌پذیری از مسبب الاسباب و آگاهی به مبدأ و معاد است. سعادت نفس در معرفت به حقیقت عالم و شقاوت او در جهل به این حقیقت است.

۸. شوق به عالم ماده موجب ألم انسان در دنیا است همان‌گونه که دوری از خدا موجب ألم در آخرت است. عذاب دوری از خدا چندین برابر عذاب آتش دنیا است.

۹. انسان‌ها به فردی نیازمندند که امور و علایق آنها را حفظ و تنظیم کند. بنابراین آنها در هر دوری، نیازمند «ولی» مصلحی هستند که به حسب آیات الهی به آنها وحدت بخشد و در میان آنها اقامه عدل و ترویج ایمان کند.

۱۰. اخوان التجرید با افعال خارق‌العاده دعوت به ایمان می‌کنند. آنها از نفسی که دارای شدت حدس و سرعت ادراک معقولات بوده پیروی کرده و با تأییدات قدسی قرب به مبدأ می‌جویند. گاه برای برخی انسان‌ها حجاب افلاک و نفوس از میان می‌رود و نفوس آنها از معانی قدسی نقش پذیرفته و به عالم خیال راه می‌برند. آنها در خواب یا بیداری صور زیبایی را مشاهده می‌کنند یا به گوش خطایی که نظم نیکو دارد، می‌شنوند. گاه نیز حواس باطن آنها ضعیف و ناتوان شده و وهم بر آنها چیره می‌شود. وهم، شیطانی است که در انسان القاء و سوسه می‌کند.

۱۱. قبر، غایت حیات نیست. انسان در روز حشر به پروردگار خود

بازمی‌گردد.

۱۲. عالم، ممکن الوجود است و به پدیدآورنده نیازمند است. از اینرو، اعتقاد دهریان و ماده‌گرایان که قایل به «قدمت عالم و بی‌نیازی آن از آفریدگار» است از میان می‌رود.

۱۳. شر، از خدا صادر نمی‌شود بلکه نتیجه جهت‌امکانی مراتب‌گوناگون مخلوقات است. شر، ذات ندارد و اساساً عدم ذات یا عدم کمال ذات است، مثل آتش سوزان که در مقابل شرّ قلیل، خیر کثیر دارد. شرّ قلیل آتش به حسب طبع و جوهر او است و ممکن نیست آتش، غیر آتش و سوزاندگی باشد. احتراق و سوزاندگی لازم و ضروری آتش است.

۱۴. واردات قدسی و خلسه‌های معنوی تنها بر کسانی که در ذکر خدا از غیر او مجرد شده نازل می‌شوند. نیز بر کسی که به امر الهی آتش شهوات را فرونشانده و به ملاء اعلیٰ نظر کرده و سرکشی آنها را مهار می‌کند. چنین انسانی، شب‌زنده‌دار است و خاشعانه به درگاه پروردگار نماز می‌گزارد.

سهروردی در سه فصل از مقامات الصوفیة، عقاید «نصاری»، «یهود» و «مجوس» را نقد کرده است. دربارهٔ نصاری، اعتقاد به تثلیث را نقد می‌کند. او «أب»، «ابن» و «روح القدس» را به ترتیب «مُبدع»، «عقل فعال» و «نفسی که بر ماده افاضه می‌کند» نامیده است. دربارهٔ یهود، اعتقاد به نسخ را نقد کرده است. «نسخ»، یعنی رفع اعتبار حکمی شرعی توسط حکم شرعی دیگر که حکم نخستین را «منسوخ» و حکم پس از آن را «ناسخ» گویند.<sup>۱</sup>

به نظر سهروردی، ناسخ حقیقی خداوند است نه دلیل یا حکم متأخر. از اینرو تنها حکم شرعی تغییر کرده و این تغییر به معنای تغییر در

۱. برای اطلاع بیشتر، نک: مدخل «نسخ» در کتشاف اصطلاحات الفنون، تهانوی، ج ۶، بیروت ۱۹۹۶م، ص ۱۳۷۷.

[علم] باری نیست.

نیز دربارهٔ مجوس قول به شریک الباری را نقد کرده است. به نظر او وجود دو واجب محال است. سهروردی در فصلی دیگر حکماء فرس را هدایت یافتگان به حق دانسته و در کتاب *حکمة الاشراق*، حکمت نوری آنها را احیا می‌کند. زیرا حکماء فرس، عقاید مجوس را رد کرده و به تعالیم افلاطون و حکماء پیش از او ایمان آورده‌اند.

سهروردی در فصل آخر، گزیدهٔ اصطلاحات صوفیه را که پیش از او برخی بزرگان و مشایخ صوفیه به کار برده‌اند شرح کرده است. اغلب آنها نه به حسب شواهد و اضافات، بلکه در مقامات و احوال مربوط به جوهر علم صوفی است. از اینرو سهروردی اصطلاحات غریبی که در منابع صوفیه نیامده و برخی نیز در میان صوفیه زمان وی از میان رفته یا مطرح نبوده شرح نکرده است، مثل: «وراء اللبس»، «الصداء»، «الران»، «الضنائن»، «الفهوانیة».<sup>۱</sup>

### ۳. اهمیت رساله

بخش عمدهٔ این رساله اندیشه‌هایی است که سهروردی تفصیل آنها را در دیگر آثار خود مخصوصاً در دو کتاب *التلویحات اللوحیة و العرشیة* و *اللمحات* مطرح کرده است. آنچه موجب تمایز این آثار شده محتوای آنهاست که شامل امتزاج اندیشه‌ها و نظریه‌های طبیعی، فلسفی و دینی است. این وجه، مبین گستردگی و قدرت شگرف سهروردی در جمع و تألیف آنهاست. مثلاً در این رساله میان دین، فلسفه و تصوف پیوند برقرار

۱. برای اطلاع بیشتر از این اصطلاحات، نک: عبدالرزاق کاشانی، *اصطلاحات الصوفیة*، تحقیق محمد کامل ابراهیم جعفر، قاهره، ۱۹۸۱، صص ۵۰، ۱۲۷، ۱۴۰، ۱۴۷، ۱۶۴.

کرده است یا اندیشه‌های یونانی و شرقی را به یکدیگر نزدیک می‌کند. او قائل به ربط میان علم اسباب و افعال خارق‌العاده است و در این موضوعات طبق روش خود به برخی آیات قرآن استناد می‌کند، به گونه‌ای که گویی در آن وقت آیه مزبور تنها در حقّ وی و نه هیچ کس دیگر نازل شده است.<sup>۱</sup>

سرفصل‌های رساله حاکی از این معناست که تقریب حقایق متقابل و ظواهر متعارض امری ساختگی نیست تا از این «ظاهر»، حقایق و ظواهر متضاد تداوم اعتباری یابند. بلکه به عکس، معلوم می‌شود که آمیختگی و ائتلاف آنها مربوط به فلسفه است. اساس حکمت سهروردی نیز تلفیق اندیشه‌های گوناگون نیست، بلکه ناب بوده و اصالت دارد. به هر حال این رساله گرچه حاوی مسائلی از فلسفه، طبیعیات، تصوف و دین است اما در نهایت به یک منبع واحد باز می‌گردد. البته جز جنبه عارفانه آن و نیز جهت مشائمی اسلامی آن که بیش از ارسطو به افلاطون نزدیک است. فلسفه مشائمی جهان اسلام پیش از سهروردی توسط فارابی و ابن‌سینا از تعالیم ارسطو فاصله گرفت و این موجب شد تا ابن‌رشد در مقابل غزالی از فلسفه دفاع کند.

#### ۴. نسخه‌های خطی

##### الف - رمزهای نسخ

در تصحیح و تحقیق این رساله از سه نسخه و دو صفحه که متضمن فصل سوم و برخی جملات فصل چهارم رساله بوده، استفاده شده است. رموز این نسخ به شرح زیر است:

م - نسخه استانبول، راغب، (۶) ۱۴۸۰، (۷۳۴/۴-۱۳۳۳م).

ت - نسخه استانبول، سرای احمد ثالث، (۷) ۳۲۱۷، (۸۶۵ق/ ۱۴۶۰م).

ج - نسخه موزه بریتانیا، اضافه: (۲۳) ۲، ۳، ۴ (قرن دهم هجری).

أ - نسخه تهران، دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، مجموعه ۱۵۹، ش ۸.

### ب - مشخصات نسخ

م - استانبول، راغب، ۱۴۸۰<sup>۱</sup>.

این نسخه، ضمیمه مجموعه‌ای است که شامل شانزده اثر از سهروردی است، از جمله حکمة الاشراق، التلویحات اللوحیة و العرشیة، المقامات، اللمحات و رسائل کوچکی، مثل الواح العمادیة، هیاکل النور، مقامات الصوفیة، لغت موران و صفیر سیمرخ.

این مجموعه، ۳۳۱ برگ دارد و هر برگ در ابعاد ۱۵×۲۴ سانتی متر مربع است. رساله مقامات الصوفیة از برگ ۲۰۳ ب تا ۲۰۹ الف است. هر صفحه شامل ۳۳ سطر و هر سطر صرف نظر از نقاطی که برای تمییز حروف مشابه و علامت‌های اعراب بوده، دارای ۲۰ کلمه است. در هوامش نسخه، برخی کلمات یا عباراتی است که ناسخ بر آن افزوده و این اضافات به حسب حذف سهوی آنها از متن اصلی بوده است.

این مجموعه به خط بدرالنسوی خراسانی بوده که در طول چهار سال آن را استنساخ کرده است. آغاز آن در ۷۳۱ق/ ۱۳۳۱ م و پایانش در ۷۳۵ق/ ۱۳۳۴ م است. در اواسط رجب ۷۳۴ق/ ۱۳۳۳ م کتابت این نسخه از مقامات الصوفیة در نظامیة بغداد پایان رسیده است.

من پیش از این در ۱۹۶۹ م رساله اللمحات<sup>۲</sup> را از مجموعه کتابت نسوی

1. H. Ritter, "Philolgia IX...", *Der Islam*, 1939, pp. 76, 77.

۲. دارالنهار للنشر در بیروت.

چاپ کردم و اینکه در میان سایر نسخ به این نسخه اعتماد کرده‌ام بدین دلیل است که نسوی از منطق، طبیعیات و الهیات آگاه و با اصطلاحات متداول در این علوم آشناست و مشهور به کتابت بدون خطاست. بعلاوه هانری کرین نیز در چاپ مجموعه مصنفات سهروردی به صحت نصوص استنساخ شده توسط نسوی اعتماد کرده است و از او به عنوان «عالم خرسانی»<sup>۱</sup> یاد می‌کند و به حفظ امانت وی اعتراف کرده است.

نسوی در پایان استنساخ نسخه الغریبة الغریبة می‌گوید «این نسخه را تا حد ممکن تصحیح کردم»<sup>۲</sup>. این سخن وی بر استواری دانش و مهارت وی دلالت می‌کند. با این همه، اهتمام عظیم وی در پیراستن نصوص سهروردی از اغلاط خطی بوده، اما این نصوص را به شکل زیبا و چشمگیری مرتب نکرده است.

ت - استانبول، سرای احمد ثالث، ۳۲۱۷.

این مجموعه حاوی چهار نوشته از سهروردی است. نخستین آنها التلویحات اللوحیة و العرشية و آخرین آنها الواردات و التقدسیات است. مجموع آن ۲۴۳ برگ در اندازه ۲۵×۲۴٫۶ سانتی متر مربع است. خط آن بسیار زیبا و خواناست و نام ناسخ آن نوشته نشده است. در پاره‌ای از قسمت‌های برخی رساله‌ها، مثل اللمحات و مقامات الصوفیة اغلاطی هست و ظاهراً قصد تصحیح آثار سهروردی نبوده بلکه بیش‌تر اهتمام وی در استنساخ آنها به خطی زیبا بوده است. رساله مقامات الصوفیة در میانه این

۱. مقدمه کرین بر مجموعه اول مصنفات شیخ اشراق، چاپ تهران، ص IXVII.

۲. همان، ج ۲، مقدمه، ص ۹۴.



مجموعه از برگ ۱۹۷ ب تا ۲۰۸ الف است و هر برگ شامل ۲۱ سطر و هر سطر صرف نظر از حرکات و نقاط بسیاری که در آن هست، ۱۵ کلمه دارد. هلموت ریتز تاریخ استنساخ آن را در ۸۶۵ق / ۱۴۶۰ م حدس زده، اما در سراسر این مجموعه تاریخ مشخصی این گفته ریتز را تأیید نمی‌کند. ریتز و هانری کرین<sup>۲</sup> به غلط گمان کرده‌اند این آثار جابه‌جا شده از مجموعه راغب ۱۴۸۰ است، که نسخه «م» از تصحیح و تحقیق حاضر نیز در آن است. زیرا اغلاط و تشابهات مشترک میان دو متن اللمحات و مقامات الصوفیه در دو مجموعه مذکور بسیار کم است.<sup>۳</sup> اما به آسانی نمی‌توان گفت یکی نقل شده از دیگری است، مثلاً نسخه‌هایی که کاتب احمد ثالث ۳۲۱۷ به آن اعتماد کرده در گزارش فلسفه سهروردی از اعتبار و دقت کم‌تری نسبت به مجموعه راغب برخوردار است.

ج - نسخه موزه بریتانیا. اضافه: ۲، ۴۰۳.

این مجموعه متعلق به قرن دهم هجری بوده و در میان صفحات ۲۳۰ الی ۲۴۷ از مجموعه‌ای واقع شده که شامل چند نسخه خطی است. خط این نسخه خواناست و نام کاتب معلوم نیست. هر صفحه ۲۱ سطر و هر سطر تقریباً ۱۲ کلمه دارد. متن منقوطف آن بدون علامت‌های اعراب بوده و صفحات نخستین آن دارای هوامشی است که به سهواً از متن اصلی حذف شده و یا تصحیح خطاهای نگارشی متن است. کاتب، برخی نکات مهم را

1. "Philologica IX..." 1939, p. 81.

۲. مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، ص IX XIV.

۳. نک: اللمحات، ۱۲۹؛ مقدمه انگلیسی همان کتاب، ص XXVII.

۴. مهبدا حیات المخطوطات العربیة، فهرس المخطوطات المصورة، تصنیف فؤاد سید، ج ۱، قاهره، ۱۹۵۴، ص ۱۹۳.

فراموش کرده است و من آنها را در فصل‌های دوم، سوم، چهارم، ششم، دهم و بیست و پنجم همین رساله تصحیح آورده‌ام.

أ- نسخه‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، مجموعه‌ی ۱۵۹، ش ۸.<sup>۱</sup>  
 دو صفحه از مجموعه‌ی اهدایی علی‌اصغر حکمت به دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران. کاتب، فصل سوم و برخی جملات فصل چهارم را کلمه‌التصوف نامیده است و خطی خوانا دارد. صفحه‌ی نخستین، ۲۳ سطر و صفحه‌ی دوم، ۸ سطر دارد. هر سطر تقریباً دارای ۲۰ کلمه است.



۱. محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست نسخه‌های خطی، اهدایی علی‌اصغر حکمت به دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، ۱۳۴۳ ش.